

گسل‌ها و چالش یکپارچگی عراق: آثار و پیامدهای امنیتی برای ایران

علی اکبر اسدی^۱

محمد زمان راستگو^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۳

۱۰۷



چکیده

عراق پس از صدام از مهم‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. در حالی که شکاف‌های داخلی، رقابت‌های سیاسی و چالش‌های امنیتی در عراق جدید افزایش یافته، تشکیل کشور کُردی در مرزهای غربی ایران و به عبارتی تجزیه عراق به‌عنوان یکی از سناریوهای محتمل در مورد آینده این کشور، بیش از پیش تقویت شده است. هدف از این پژوهش، بررسی این مسأله است که تجزیه عراق چگونه می‌تواند بر امنیت ملی ج.ا.ایران تأثیر بگذارد؟ برای سنجش این موضوع از لحاظ نظری، رهیافت ترکیبی امنیت ملی «لی‌نور جی مارتین» مورد استفاده قرار گرفته و از لحاظ روشی، برای فهم رابطه بین متغیرها، از روش علی، استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، گسل‌های حاصل از تجزیه عراق باعث فعال شدن موضوع اقلیت‌ها و شکاف‌های قومی-مذهبی مختلف و همچنین ایجاد دولت‌های جدید در مجاورت ایران خواهد شد. تقویت جریان‌های معارض و بازیگران رقیب، نیز به شکل‌گیری تهدیدات امنیتی گسترده‌ای علیه تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و نظام سیاسی ایران منجر می‌شود. پس باوجود اینکه ایران، سیاست‌ها و کنش‌های مؤثری برای حمایت از وحدت و ثبات عراق در پیش گرفته است، کاهش تهدیدات و عواقب ناشی از تجزیه عراق، نیازمند تمرکز بیشتر بر ابعاد و جوانب احتمالی چنین سناریویی است.

واژگان کلیدی: هویت، تجزیه، امنیت ملی، عراق، ایران

۱. استادیار روابط بین‌الملل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

* نویسنده مسئول: mzrastgoo@gmail.com

مقدمه

تهدیدات علیه امنیت ملی هنگامی شکل می‌گیرد که ساخت سیاسی و امنیتی کشورها در وضعیت نابسامانی قرار گرفته باشند. ج.ا.ایران در چهار دهه اول پس از انقلاب، با تهدیدات امنیتی متعددی مواجه بوده است. این تهدیدات هم از محیط داخلی و هم از محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران خارجی ناشی شده است. در این میان، نقش تهدیدات موجود در محیط منطقه‌ای ایران، بسیار پررنگ و قابل توجه بوده است؛ نمونه آشکار این تهدیدات، جنگ هشت ساله رژیم بعث عراق علیه ایران بود. همسایگان غربی ایران به‌طور عام و عراق به‌طور خاص، همواره از منابع تهدید امنیت ایران بوده‌اند. از تغییر رژیم عراق در سال‌های پس از ۲۰۰۳ و بهبود روابط دو کشور، رابطه تهران و بغداد وارد مرحله جدید و متفاوتی شده است. اما باوجود چنین تحولی، هنوز این کشور از حوزه‌های مهم منطقه‌ای محسوب می‌شود که از لحاظ امنیتی برای ایران اهمیت راهبردی دارد. حضور و نقش‌آفرینی بازیگران دولتی و غیردولتی معارض یا رقیب با ایران در حوزه عراق، تشدید منازعات امنیتی و بحران‌های مختلف در این کشور از جمله متغیرهایی هستند که باعث در اولویت قرار گرفتن دغدغه‌های امنیتی ایران شده است. با این همه، فارغ از تحولات سیاسی و نحوه آرایش قدرت و نقش بازیگران معارض و رقیب، مسأله بنیادین برای ایران در عراق، آینده این کشور به لحاظ ساخت دولت، تمامیت و یکپارچگی سرزمینی است که به‌عنوان موضوعی کلیدی و چالشی اساسی مطرح است.

عراق کشوری است که بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، از به هم پیوستن و ادغام سه ولایت پیشین عثمانی یعنی بصره، بغداد و موصل تشکیل شده است. این کشور در طول دهه‌های مختلف با چالش هویت سیاسی و انسجام ملی روبه‌رو بوده است و از ابتدا کُردهای شمال این کشور تمایلات جدایی طلبانه فزاینده‌ای را از خود نشان داده‌اند. در دوره پس از صدام، عوامل متعددی مانند ضعف دولت مرکزی، قدرت گرفتن تمایلات مرکزگریز، افزایش اختلافات و مناقشه‌های سیاسی، گسترش بحران‌های امنیتی و اثرگذاری بالای بازیگران خارجی باعث گردیده است تا آینده سیاسی و یکپارچگی سرزمینی این کشور با تردیها و پرسش‌های بسیاری روبه‌رو

شود. بدین ترتیب، تشکیل اقلیم کردی در شمال عراق و تلاش کردها برای جدایی - که با برگزاری همه‌پرسی استقلال در سال ۲۰۱۷، به اوج خود رسید- و تقویت گرایش‌های واگرایانه در میان اهل سنت در کنار تمایلات بخش‌هایی از شیعیان به فدرالیسم به‌ویژه در بصره، نشانگر بحران‌های جدی در عراق کنونی است. بر این اساس، سناریوهای مختلفی برای آینده نظام سیاسی عراق مطرح می‌شود که از آن جمله تمرکزگرایی تا فدرالیسم گسترده و کنفدرالیسم را در بر می‌گیرد. ضمن اینکه تجزیه عراق بر اساس خطوط قومی و مذهبی به سه دولت کردی، سنی و شیعی نیز به‌عنوان گزینه‌های مدنظر دیگری در آینده سیاسی عراق مطرح است.

هر چند تقویت نسبی دولت مرکزی عراق در نتیجه غلبه بر داعش و ناکامی همه‌پرسی استقلال کردستان این کشور در سال ۲۰۱۷، همچنین بی‌میلی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی باعث کم‌رنگ شدن سناریوی تجزیه عراق در سال‌های پیش رو شده است، اما ساختاری بودن شکاف‌های قومی و مذهبی در این کشور و تداوم اختلافات و احتمال تغییر سیاست بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار، توان آن را دارد تا بار دیگر سناریوی تجزیه عراق را پررنگ کند و آن را به دغدغه مهمی تبدیل سازد. بررسی سناریوی تجزیه عراق و به خصوص ارزیابی اثرات احتمالی آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران که مسأله اصلی نوشتار حاضر است، به مثابه ضرورتی مهم در عرصه پژوهشی و تحلیلی پیشنهاد می‌شود. باتوجه به این مقدمه، پرسش اصلی پژوهش این است که تجزیه عراق به‌عنوان یکی از سناریوهای آینده این کشور، چگونه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی تأثیر می‌گذارد؟ فرضیه اصلی پژوهش در پاسخ به این پرسش چنین بیان می‌گردد: تجزیه عراق می‌تواند با فعال ساختن گسل‌های مختلف و تقویت حضور و اثرگذاری رقبای ایران، باعث شکل‌گیری تهدیدات امنیتی گسترده‌ای علیه امنیت ملی ایران گردد؛ با این حال برخی فرصت‌های احتمالی ناشی از کنشگری ایران و همچنین نتایج سلبی تجزیه برای اکثر بازیگران ذینفع، مانع از تحقق عینی چنین سناریویی شده است. در اینجا منظور از گسل‌ها موضوع اقلیت‌ها و دامن زدن به شکاف‌های قومی و مذهبی مختلف، ایجاد دولت‌های جدید در مجاورت ایران و تقویت جریان‌های معارض است. در این پژوهش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه اصلی شامل



تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و نظام سیاسی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز بر اساس روش کتابخانه‌ای و اسنادی است که از کتاب‌ها، مقالات، اسناد، روزنامه‌ها، نشریات و منابع اینترنتی استفاده شده است. این پژوهش به لحاظ روشی از نوع علی است. این مقاله به لحاظ ساختاری متشکل از یک مقدمه، متن و نتیجه‌گیری است که در قسمت متن به چارچوب نظری نظریه امنیت ملی مارتین، تهدیدات و گسل‌های امنیتی حاصل از تجزیه عراق، راهبردها و اثرگذاری بازیگران رقیب و در نهایت به تأثیرات تجزیه عراق برای امنیت ملی ایران و کنش‌های ایران در این حوزه پرداخته شده است.

۱. چارچوب نظری

در بررسی‌های حوزه امنیتی رویکردهای مختلفی از جمله از سوی واقع‌گرایان، لیبرال‌ها، مکتب کپنهاک و همچنین رویکردی موسوم به جهان سوم بیان شده است. رهیافت دیگری که در مورد مسائل امنیتی کشورهای خاورمیانه بسیار مورد توجه قرار دارد، رویکرد ترکیبی «لی نور جی. مارتین»^۱ است. تفاوت اصلی رهیافت ترکیبی مارتین در مقایسه با رهیافت‌های دیگر این است که رهیافت اول عوامل گوناگون غیرنظامی را در کنار دفاع نظامی در نظر می‌آورد که چنین امری می‌تواند ملزومات اصلی امنیت ملی را معرفی نماید. این رهیافت بر خلاف رهیافت‌های دیگر، «امنیت ملی» را به‌عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرد؛ درحالی‌که سایر عوامل به‌عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند؛ به همین دلیل مارتین این رویکرد را رهیافتی جامع به حساب می‌آورد. در این رویکرد، امنیت ملی عبارت از توانایی یک دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه مؤلفه ذیل است:

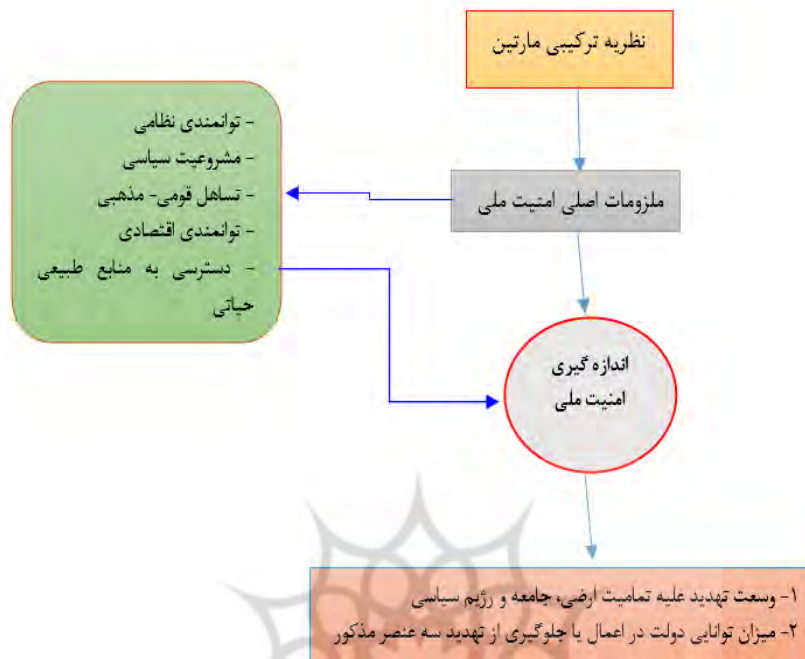
- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به تمامیت ارضی؛
- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به جامعه (انسجام اجتماعی)؛
- اعمال تهدید یا جلوگیری از تهدید نسبت به رژیم سیاسی.

1. Lenore G. Martin

بنابراین، بر اساس عوامل زیر می‌توان تعیین کرد که یک کشور از امنیت بیشتر یا کمتری برخوردار است:

- ۱- وسعت تهدیدهایی که متوجه سه عنصر سرزمین، جامعه و رژیم سیاسی است.
- ۲- میزان توانایی دولت برای اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه عنصر مذکور.

بر اساس این رویکرد، کشوری امن است که توان بازدارندگی کامل در برابر این قبیل تهدیدها را داشته باشد. متغیرهای اصلی، مؤلفه‌هایی هستند که دولت را آماده مقابله با تهدیدهای مذکور می‌کنند و یا به دولت توان بازدارندگی را در مقابل این تهدیدها می‌دهند. دولت در رویکرد ترکیبی به‌عنوان یک سطح تحلیل اساسی در نظر گرفته می‌شود، که در روابط بین‌الملل به‌طور اعم و در خاورمیانه به‌طور اخص، مهم‌ترین واحد عمل‌کننده، محسوب می‌شود. همچنین دولت کانون اصلی سیاست‌گذاری مسائل مربوط به امنیت ملی است. بنابراین، دولت هدف اصلی تهدیدهای امنیت ملی است. با توجه به کمی متغیرها و جامع بودن این رهیافت به نسبت رهیافت‌های دیگر، مدل نظری مقاله ضمن توجه به برخی جوانب مدل‌های دیگر مانند مکتب کپنهاگ و جهان سوم، بر پایه مدل مذکور انتخاب می‌گردد.



نمودار ۱- نظریه امنیتی ترکیبی

در ادامه برای بررسی تأثیر تجزیه عراق بر امنیت ملی ایران ابتدا به تهدیدات و گسل‌های امنیتی حاصل از تجزیه عراق پرداخته می‌شود.

۲. تهدیدات و گسل‌های امنیتی حاصل از تجزیه عراق

در سناریوی احتمالی تجزیه عراق این واحد جغرافیایی به سه کشور مجزا با اکثریت کردها در شمال، سنی‌ها در مرکز و شیعیان در جنوب تقسیم می‌شود. در نظام بین‌الملل پدیده تجزیه‌طلبی و قوم‌گرایی تجزیه‌طلب، در اصطلاح ورودی آشوب‌ساز نظام بین‌الملل تلقی می‌شود. یعنی پدیده‌ای که نظم موجود را به چالش می‌کشد و به هم می‌ریزد. بنابراین تجزیه‌طلبی و تجزیه کشوری در منطقه‌ای با حساسیت بالا نظیر خاورمیانه که هر سه سطح نظام بین‌الملل در آن درگیرند، می‌تواند عواقب و پیامدهای پیش‌بینی‌ناپذیری به همراه داشته باشد. تجزیه عراق، گسل‌های بزرگ و تهدیدات امنیتی

خطرناکی را فعال می‌سازد که می‌تواند امنیت ملی ج.ا.ایران را مورد تهدید قرار دهند. در اینجا به برخی از این گسل‌های امنیتی خطرناک پرداخته می‌شود:

الف) زنده شدن ایده کردستان بزرگ و تشکیل کشور کُردی

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تبعات امنیتی تجزیه عراق برای ج.ا.ایران، فعال شدن گسل قومیت‌ها به خصوص قومیت کُرد و به نسبت کمتری گروه‌های دیگر قومی نظیر عرب‌ها، ترک‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها است؛ گسلی خطرناک که با تجزیه عراق فعال خواهد شد؛ و امنیت ملی ایران را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد. از خطرات فعال شدن گسل کُردی «زنده شدن ایده کردستان بزرگ» خواهد بود که از کردستان عراق شروع می‌شود و تمام کردهای منطقه را در برخواهند گرفت؛ کردها را به سمت تحقق بخشیدن به شعار «هر جا کردی است، آن جا کردستان است» سوق می‌دهد و هدف نهایی نیز آرمان تأسیس «کردستان بزرگ» خواهد بود.

در طول سال‌های متمادی کردها نشان داده‌اند که به هویت فراملی خود، علاقه‌مندند و نشان‌هایی از آن را در میان کُردهای ایرانی نیز مشاهده کرد. این احساس هویت فراملی قوم کُرد، در برهه‌های مختلف تاریخی از جمله تشکیل حکومت خودمختار مهاباد در زمان جنگ جهانی دوم و هم‌چنین ناآرامی و بحران در مناطق کُردی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ایران، با دردهای همراهی بوده است (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷). تجارب تاریخی نشان می‌دهد، اکراد ایرانی به‌ویژه کُردهای سنی‌مذهب از توانایی گریز از مرکز به نسبت بالایی به نفع هویتی فراملی و حرکت به سمت کردستان بزرگ برخوردارند و با تزلزل و بحران در دولت مرکزی، گروه‌های مختلف کُردی به سمت واگرایی و خودمختاری و در نهایت تجزیه گام برداشته‌اند (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

در دو دهه اخیر تأثیرپذیری کردهای ایران از وضعیت ویژه کردستان عراق را می‌توان در وقایعی مانند ناآرامی‌های تابستان ۱۳۸۴ مهاباد، تشکیل فراکسیون کُرد مجلس، متشکل از نمایندگان شیعه و سنی کُرد مشاهده کرد که نشان‌دهنده اصالت‌یابی هویت قومی در برابر هویت مذهبی بود؛ همچنین شادمانی کُردهای کشور به‌ویژه سنندج



و مه‌آباد از اعلام نظام فدرالیسم در عراق بعد از ۲۰۰۳ و سپس تلاش برای برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷ و رئیس‌جمهور شدن جلال طالبانی و نیز مطالبات اصلاح‌طلبان کرد از نامزدهای ریاست جمهوری ایران در دوره نهم از جمله این دلایل و قرائن‌اند (باقری، ۱۳۹۲: ۱۵۷)؛ این تأثیرپذیری‌ها از کردستان عراق فراتر رفته است، چنانکه در جنگ داخلی سوریه و حوادث داخلی ترکیه، هم‌حسی و هم‌هویتی زیادی بین کردهای ایرانی، ترکیه و سوریه وجود داشت که در جنگ کوبانی، حمله ترکیه به عفرین و حتی نسبت به موضوع زندانی شدن صلاح‌الدین دمیرتاش، رهبر حزب دموکراتیک خلق‌های ترکیه، شاهد آن‌ها بودیم، بسیاری از کردها و استادان دانشگاه‌های کرمانشاه و کردستان و بسیاری از وکلای کرد بیانیه‌هایی راجع به این مسائل و بحران‌ها صادر نمودند و از دولت و مجامع بین‌المللی خواستند تا نسبت به این موضوعات واکنش نشان دهند، حتی با حمله اخیر ترکیه به مناطق کردنشین سوریه، تجمعات و راهپیمایی‌های متعددی علیه ترکیه و شخص اروغان در مناطق کردنشین ایران در حمایت از کردهای سوریه برگزار شد.

ب) شکل‌گیری کشور سنی - سلفی

گسل دیگر حاصل از تجزیه عراق، شکل‌گیری احتمالی کشور سنی سلفی در مرکز و غرب این کشور خواهد بود که با ایران مرز مشترک خواهد داشت. این کشور سنی در صورتی که به ثبات برسد، با حمایت و اثرگذاری برخی رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران توان آن را خواهد داشت تا در عمق استراتژیک ایران شکاف ایجاد کند و باعث تهدیداتی علیه کشور شود. در ادامه، چنین دولتی با توانمند شدن و قدرت‌گیری بیشتر، می‌تواند انقطاع پیوستگی جغرافیایی محور مقاومت را باعث شود و به قول اعراب منطقه، کمر هلال موسوم به «هلال شیعی» را خواهد شکست و ایران را در راهبرد منطقه‌ای خود با چالش جدی مواجه می‌سازد. همچنین این کشور سنی می‌تواند با ایجاد ارتباطات قوی با اهل سنت سوریه و ترغیب آن‌ها به همکاری زمینه‌های فروپاشی سوریه به عنوان عضو دیگری از محور مقاومت را فراهم کند. پس، دولت سنی برآمده از تجزیه عراق می‌تواند بسترساز تشکیل دولت سنی - سلفی گسترده‌تری شود که با به هم

پیوستن مناطق اهل سنت سوریه تشکیل می‌شود و با دو مؤلفه هویت‌گرایی عربی و سلفی‌گری به خطری جدی برای امنیت ایران و محور مقاومت تبدیل شود. لذا با توجه رهیافت‌های هویتی و تلقی شیعیان به عنوان رافضی، رابطه سلفی‌گری با ج.آ.ایران از میان گزینه‌های سه‌گانه روابط یعنی «تقابل»، «رقابت» و «همکاری»، عمدتاً در چارچوب «تقابل و رقابت» قابل تحلیل است. به عبارت دیگر، براساس ذهنیت فوق، منازعه و تقابل با ج.آ.ایران، طبیعی و لازم قلمداد می‌شود (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

نکته دیگر اختلاف آنان با شیعیان به جز عنصر مذهبی به عنصر هویتی فارس و عرب نیز برمی‌گردد؛ عنصر پان عربیسم، که در نسل دوم القاعده در عراق ریشه دارد، در گفتمانی ضد ایرانی و شیعی گسترش پیدا کرده است (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۰۸). زیربنای این تفکر به شناخت تک‌بعدی و افراط‌گرایی آن‌ها و عنصر عرب‌گرایی و ناسیونالیسم عرب نیز بر می‌گردد. نمونه‌های دشمنی و افراط‌گرایی آنان علیه شیعیان و جنایاتشان در دوران داعش، در عراق و سوریه بسیار زیاد است و در همین زمینه، بارها سعی کردند در کشور ایران بمب‌گذاری و اقدامات تروریستی انجام دهند. از جمله اقدامات آن‌ها، حمله به مجلس شورای اسلامی و حرم مطهر حضرت امام خمینی (ره) در ۱۷ خرداد ۱۳۹۶ بود؛ موضوعی که تأثیر آن بر امنیت روانی جامعه تا مدت‌ها بعد از آن ادامه داشت.

ج) قدرت گرفتن گروهک‌ها و احزاب معارض ایرانی در مناطق مرزی

با تجزیه کشور عراق، به احتمال زیاد کشورهای جدید پناهگاه مناسبی برای گروه‌های معارض و مخالف جمهوری اسلامی خواهد بود که باتوجه به شرایط کنونی کشور تبعات امنیتی بسیار زیادی را ایجاد می‌کند. گروه‌های معارضی که می‌توانند باعث ناامنی مرزی، بحران‌های امنیتی و حتی سیاسی شوند. از جمله جریان‌های معارض می‌توان به گروه‌های کُرد و عرب اشاره کرد.

- گروه‌های معارض کُرد

از جمله این معارضان می‌توان به «حزب دموکرات کردستان ایران» اشاره کرد. گروهی که به رهبری «قاضی محمد» در سال ۱۳۲۴، در شهر مهاباد اعلام موجودیت کرد. حزب

دموکرات به‌رغم فراز و نشیب‌های مختلف، در مجموع گرایش‌های واگرایانه جدی داشته و خواستار خودمختاری مناطق کُردی بوده است. این حزب همواره با احزاب کُرد عراقی و به ویژه حزب دموکرات کردستان عراق رابطه مناسبی داشته است. حتی پرچم امروز اقلیم کردستان، همان پرچم جمهوری مهاباد است که به صورت نماد ملی کُردها در آمده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱).

از دیگر گروه‌های معارض، حزب کمونیست ایران (کومله) است؛ گروهی چپ‌گرا که در کردستان ایران تشکیل گردید و از همان اوان انقلاب، خط مشی مسلحانه را علیه نیروهای انقلاب برگزید. این حزب در دوره جنگ همکاری‌های مهمی را با رژیم بعث در مقابل ایران داشت (نک: وبسایت موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، ۱۳۹۶: ۷۰). یکی دیگر از مهم‌ترین معارضین که مشی مسلحانه و تروریستی دارد، «حزب حیات آزاد کردستان» با نام اختصاری «پژاک» است؛ این گروه در سال ۲۰۰۳، جانشین جنبش اتحاد دموکراتیک شد. در واقع، پژاک، شاخه ایرانی حزب پ.ک.ک است و در تلاش بوده است تا اقدامات ضد امنیتی مهمی علیه ایران انجام دهد. کومله و پژاک نیز همانند حزب دموکرات کردستان برای ایده کردستان و خودمختاری و واگرایی کُردها تلاش می‌کنند و اقدامات امنیتی مختلفی را به انجام رسانده‌اند.

در دهه‌های اخیر با توجه به خودمختاری کُردها (از دهه ۱۹۹۰) و شکل‌گیری اقلیم کُردی در شمال عراق (از سال ۲۰۰۳)، سازماندهی و تحرکات گروه‌های کُرد معارض ایرانی روندی مستمر داشته است. در واقع فضای جغرافیایی شبه مستقل کُردی در شمال عراق در کنار روند واگرایی کُردهای عراق، بستر مهمی برای فعالیت و نقش‌آفرینی بیشتر جریان‌های معارض کُرد بوده است. احداث پایگاه‌های آموزشی در کردستان عراق، ایجاد و پیشبرد فعالیت‌های رسانه‌ای و سازماندهی و ارتباطات سیاسی جریان‌های کُردی و حتی نفوذ در مناطق و مرزهای غربی ایران و انجام عملیات، به عنوان بخشی از نتایج واگرایی کُردهای عراق برای گروه‌های کُرد ایرانی معارض بوده است. موضوعی که به عنوان اختلافی کلیدی در روابط ایران و اقلیم کُردی عراق باقی مانده و حتی ایران در مواردی مجبور به مداخله نظامی و وارد ساختن ضرباتی به جریان‌های نظامی کُرد، شده است. نکته مهم دیگر، تلاش معارضان کُرد ایرانی برای بهره‌گیری از حمایت دولت‌های

متخاصم با ایران مانند امریکا در دوره ترامپ، که افزایش جدی خطرات امنیتی برای ایران است (Hawramy, 2018).

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که اولاً، احزاب و معارضان کُرد در مقایسه با دیگر اقوام، وابستگی و تأثیرپذیری بسیار بالایی نسبت به هم دارند و در اکثر مواقع حامی و پشتیبان یکدیگر بوده و در آینده هم خواهند بود؛ ثانیاً، در هر دوره‌ای که حکومت مرکزی تضعیف شده، جنبش کُردی احیا گردیده و فعالیت‌های خود را به سمت خودمختاری تا تجزیه دنبال کرده است. ثالثاً، کُردهای سنی عراق و اقلیم کردستان، به طبع احساس تعلق بیشتری به معارضان کُرد ایرانی در مقابل حکومت ج.آ ایران دارند. هر چند در ظاهر با ج.آ ایران، توافقاتی داشته‌اند تا سرزمین آن‌ها پایگاه احزاب و معارضان نظام جمهوری اسلامی قرار نگیرد، اما به دلایل پیش گفته، به حمایت خود ادامه خواهند داد. این گروه‌ها با تشکیل کشور کردستان از قدرت و انسجام بیشتری برخوردار خواهند شد.

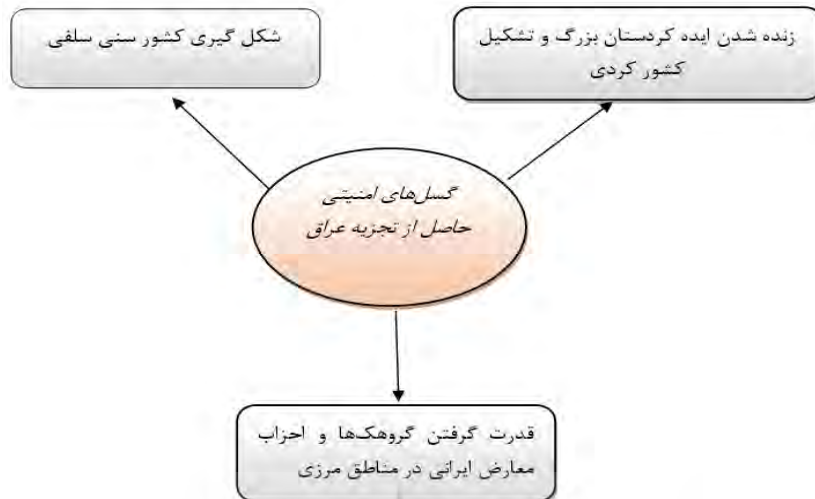
- معارضان فعال در خوزستان

از دیگر قومیت‌های ایران که از تجزیه عراق تأثیرپذیر است و معارضان آن‌ها می‌توانند در کشورهای حاصل از تجزیه عراق علیه امنیت ملی ایران اقدام کنند، «اعراب خوزستان» هستند؛ اگر بخواهیم به سابقه گروه‌های تجزیه‌طلب در این منطقه ایران نظری بیفکنیم، می‌توانیم به حکومت «شیخ خزعل» و منازعات آن با حکومت مرکزی تحت حمایت انگلستان در ابتدای دوره رضاشاه اشاره کنیم (قیم، ۱۳۹۱: ۲۳۲). در چهار دهه اول پس از انقلاب اسلامی نیز فعالیت‌های جریان‌های عربی دارای تمایلات واگرایانه در خوزستان ادامه داشته است. این جریان‌ها را می‌توان به چند دسته مشخص، شامل جریان‌های تجزیه‌طلب، جریان‌های هوادار فدرالیسم و جریان‌های وهابی تقسیم کرد. گروه‌هایی مانند اتحادیه عرب خوزستان، جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه تحریر خوزستان، فدائیان خلق و حزب کارگران سوسیالیست از جمله سازمان‌ها و تشکیلات تجزیه‌طلبی بودند که از ماه‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت‌های خود را در این منطقه متمرکز ساختند و آشکارا به ترویج و گسترش اهداف و عقاید خود

پرداختند (بیژنی و عزتی، ۱۳۸۷: ۱۹). جریان عرب‌گرای هوادار فدرالیسم فرقی بین عملکرد نظام سیاسی انقلابی با نظام سیاسی پهلوی قائل نیست، ولی مخالف جدایی‌طلبی است و راه احقاق حقوق خود را خودمختاری منطقه‌ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران می‌داند. جریان وهابی نیز تحت تأثیر کشورهای عربی خلیج فارس به خصوص عربستان سعودی سعی دارد تا به تحریک عمومی در خوزستان و دامن زدن به گرایش‌های تجزیه طلبانه بپردازد (بیژنی و عزتی، ۱۳۸۷: ۲۲)

هویت پان عربی رژیم بعث و تلاش آن رژیم برای جدایی خوزستان از ایران نقش مهمی در تشدید گرایش‌های تجزیه طلبانه عربی در خوزستان داشته است. ضمن اینکه ضعف‌ها و مشکلات درونی کشور را نیز نمی‌توان نادیده انگاشت. با سقوط رژیم بعث و تقویت هویت شیعی و مذهبی در عراق در مقابل هویت عربی افراطی دوره بعث احتمال اثرگذاری روندهای درونی عراق بر گرایش‌های واگرایانه درون ایران در حوزه عربی کاهش یافت. اما همزمان گرایش‌های سلفی که جنبه‌های افراط‌گرایانه مهمی دارند، در حال افزایش اثرگذاری در ایران بوده‌اند. هم‌چنین تقویت دوباره تفکرات و جریان‌های عربی در میان شیعیان عراق که در تحولات سال‌های اخیر و در قالب جریان‌هایی مانند «صدری‌ها» نمود داشته است، می‌تواند تأثیرات محیط عربی عراق را بر عرب‌های ایران افزایش دهد. بر اساس این، تشابه زبانی و نزدیکی‌های فرهنگی و هویتی می‌تواند در هر دوره‌ای به تشدید گرایش‌های واگرایانه عربی در ایران منجر شود. هرچند اعراب خوزستان به نسبت گُردها از انسجام و سازماندهی کمتری برخوردارند. اما در مواقع بحرانی و حساس ناشی از تجزیه عراق و رشد مجدداً عربیسم در کشورهای ایجاد شده از تجزیه این کشور، می‌تواند بر امنیت ملی ایران بسیار اثرگذار باشد؛ چراکه معارضان باتوجه به موقعیت جغرافیایی خود و همسایگی با کشورهای عرب، می‌توانند چالش‌های امنیتی مهمی به حساب آیند.

باتوجه به مطالب فوق، می‌توان گسل‌های امنیتی ناشی از تجزیه عراق را در قالب نمودار رسم کرد.



نمودار ۲- گسل‌های امنیتی حاصل از تجزیه عراق

۳. بازیگران رقیب و مسأله تجزیه عراق

عراق طی دهه‌های گذشته عرصه حضور و کنشگری تعداد زیادی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است؛ هر کدام از این بازیگران می‌توانند درباره حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی عراق یا تجزیه این کشور، نقشی اساسی و متفاوت ایفا کنند. آنچه در اینجا بررسی می‌شود، اهداف و منافع بازیگران خارجی ذینفع در وحدت سرزمینی عراق است و اینکه این بازیگران در صورت تجزیه این کشور به چه شکلی نقش‌آفرینی خواهند کرد؟ با توجه به اینکه اغلب این بازیگران، رقبای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند، نوع کنشگری آن‌ها در شرایط مختلف به‌ویژه در پرتو سناریوی تجزیه عراق، می‌تواند پیامدهای متعددی برای امنیت ملی ایران به بار آورد.

- آمریکا

از مهم‌ترین اهداف آمریکا در اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، افزایش حضور و نقش خود در این کشور، با هدف تبدیل کردن عراق به بازیگری موازنه‌ساز در برابر ایران و همچنین ایجاد بسترهایی برای اثرگذاری فزاینده و در صورت امکان تهدید ایران بوده



است. بر این اساس، حضور و نقش امریکا در عراق به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امنیتی ایران در حوزه عراق و در دوره پس از صدام بوده است (اسدی، ۱۳۹۳: ۱۳۷). در عرصه عمل نیز امریکا جهت کاهش نفوذ ایران در عراق تلاش کرده و از جمله دولت ترامپ به صورت صریح به این هدف اشاره کرده است. لذا با توجه به تداوم تعارضات ایدئولوژیک و رقابت‌های استراتژیک ایران و امریکا در عراق در سال‌های پیش‌رو، تداوم بیشتر رقابت‌های دو طرف در حوزه‌های مختلف منطقه و به‌ویژه در حوزه عراق و مرزهای غربی ایران نیز به عنوان شرایطی محتمل قابل تصور است.

به رغم رقابت‌های جدی ایران و امریکا در عراق، برخی منافع و رویکردهای مشترک نیز در قبال عراق وجود داشته است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به حفظ یکپارچگی عراق و تداوم ساختار و روند سیاسی دموکراتیک این کشور اشاره کرد. امریکا به دلایل مختلفی مثل نگرانی از تأثیرات مخرب تجزیه عراق بر ثبات منطقه‌ای و افزایش هزینه‌های این کشور در خاورمیانه به نوعی تعهد سیاسی به عراق پس از صدام و حمایت از یکپارچگی عراق و مخالفت با استقلال کردستان پرداخته است. در مخالفت امریکا با تجزیه عراق نوعی هم‌سویی غیر مستقیم بین تهران و واشنگتن وجود دارد؛ با این حال، امریکا تصویر روشنی از وضعیت ایران بعد از تجزیه عراق ندارد و از جمله نگران هم‌سویی کامل دولت شیعی جدید در جنوب عراق کنونی با جمهوری اسلامی ایران است. این در حالی است که در شرایط کنونی حضور اهل سنت و گُردها در بغداد می‌تواند تعدیل‌کننده روابط عراق و ایران به حساب آید.

در مقابل، ایران نیز نگرانی‌های خاص خود را از پیامدهای تجزیه عراق دارد؛ به ویژه درباره نوع حضور و نقش آفرینی امریکا در دولت‌های جدیدی که جایگزین عراق می‌شوند؛ هم‌چنین این نگرانی وجود دارد که در صورت پیشرفت روند تجزیه عراق، توازن تهدید بین امریکا و ایران با تغییراتی جدی همراه شود. در شرایط کنونی، حاکمیت دولتی دموکراتیک و متکثر در عراق با مشارکت گسترده شیعیان و روابط مناسب بین بغداد و تهران مانع از شکل‌گیری تهدیدات اساسی علیه امنیت ملی ایران در حوزه غربی شده است. لذا به رغم تلاش‌های امریکا برای کاهش نفوذ ایران در عراق و اعمال تهدیدات علیه ایران در این حوزه، واشنگتن دستاوردهایی مهمی در این زمینه نداشته

است و در عمل نوعی از موازنه بین ایران و آمریکا در حوزه عراق شکل گرفته است. اما تجزیه عراق از چند منظر می‌تواند باعث ایجاد تهدیدهایی علیه ایران از طرف آمریکا شود. نخستین مسأله منازعات و درگیری‌ها مربوط به روند تجزیه است، که با بی‌ثبات کردن محیط غربی ایران، بسترهایی را برای بازیگری آمریکا و تهدیدهایی علیه ایران ایجاد می‌کند. مسأله دوم، کاهش نفوذ و حضور ایران در حوزه عراق با فروپاشی عراق یکپارچه و تضعیف نقش منطقه‌ای ج.آ.ایران است؛ موضوعی که باعث تغییر موازنه قدرت به زیان تهران و به نفع واشنگتن خواهد شد. سومین مسأله، حضور گسترده‌تر و مشارکت بیشتر آمریکا با همسایگان جدید ایران به خصوص دولت کُردی یا دولت سنی است که امنیت ملی ایران را در معرض خطرات جدید و گسترده‌تری قرار خواهد داد.

- اسرائیل

اسرائیل مهم‌ترین حامی تجزیه عراق و ایجاد کشور کردستان است. در زمان برگزاری همه‌پرسی استقلال، پرچم اسرائیل در دست برخی رأی‌دهندگان کُرد دیده شد؛ و حتی در زمان وفات شیمون پرز، برخی از فعالان اجتماعی و سیاسی کُرد عراق در استان دهوک مراسم ترحیمی برای او برگزار کردند. موضوعاتی که نشان از روابط عمیق کُردها با اسرائیل دارد. حمایت اسرائیل از استقلال کردستان و تشکیل کشور کُردی در مواضع و اظهارات مقامات اسرائیلی بارها تکرار شده است؛ آویگدور لیبرمن، وزیر امور خارجه سابق اسرائیل در ژوئن ۲۰۱۴، به همتای امریکاییش جان کری گفته بود که اسرائیل به این نتیجه رسیده که اکنون وقت اعلام استقلال کردستان از بغداد است؛ همین رویکرد را شیمون پرز، رئیس جمهوری پیشین اسرائیل نیز در نامه خود به باراک اوباما، رئیس جمهور وقت آمریکا داشته است. وی در نامه خود می‌گوید: «به نظر نمی‌رسد، بدون دخالت بزرگ خارجی، یکپارچگی عراق ممکن باشد و این نشان می‌دهد که در صورت نبود امریکایی‌ها، کردها از اکثریت شیعی و اقلیت عرب سنی اعلام استقلال خواهند کرد» (دیپلماسی ایرانی، ۱۵ تیر ۱۳۹۳). در همین زمینه، بنیامین نتانیاهو می‌گوید: «کردها به دنیا اعتدال سیاسی شان را ثابت کرده‌اند، از نگاه اسرائیل، آن‌ها خطری برای مصالح تلاویو در منطقه محسوب نمی‌شوند». اسرائیلی‌ها حتی فراتر از این، باور دارند که



تشکیل کشور مستقل کردی به مثابه «ذخیره ای راهبردی و طراز اول برای اسرائیل» محسوب می‌شود. به اعتقاد آن‌ها، کردستانی که در دل کشورهای مقاومت تشکیل شود، می‌تواند همانند خنجری در قلب ملت‌های منطقه حامی «محور ممانعت» باشد (دیپلماسی ایرانی، ۱۵ تیر ۱۳۹۳). هم‌چنین، بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، بارها رسماً از استقلال کردستان حمایت کرده و می‌گوید: «اسرائیل از کردها برای ایجاد کشور مستقل حمایت می‌کند، و تلاش می‌کند واشنگتن را برای این اقدام ضروری راضی کند» (دیپلماسی ایرانی، ۲ شهریور ۱۳۹۶).

روابط تاریخی کردها با اسرائیل و رویکردهای اخیر رهبران اسرائیل نشان می‌دهد که شکل‌گیری دولت کردی اهمیت بالایی در محاسبات راهبردی این رژیم دارد. امروزه دکترین «اتحاد پیرامونی جدید» جای خود را به «دکترین شیمون پرز» داده است؛ دکترینی که بر اساس آن، ایجاد ارتباط با کردها مطرح شده است. این راهبرد مبتنی بر دیدگاه واقع‌گرایانه «دشمن دشمن من، دوست من است» پی‌ریزی شده است که براساس آن، اعراب، ایرانیان و ترک‌ها دشمن مشترک اسرائیل و کردها هستند؛ و از این‌رو، همکاری آن‌ها در راستای منافع مشترکشان ضروری است. در واقع اسرائیل با کمک به استقلال کردها تلاش می‌کند تا به ظهور کردستان به عنوان متحد جدید خود در خاورمیانه دست یابد. این مسأله با توجه به انزوای کردستان و اسرائیل در میان همسایگان و منافع دو جانبه، اتحاد آنان را در مقابله با دشمن مشترکشان اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بدین جهت، اسرائیل، کردستان را به عنوان نقطه اتکایی علیه اعراب و دولت‌های اسلامی و متحد استراتژیک خود در منطقه می‌داند (موسوی‌زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۲).

بنابراین، اتحاد اسرائیل با کردها زمینه نفوذ بیشتر آن‌ها را در منطقه به‌وجود می‌آورد. این نفوذ که به شکل‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی است، از طریق حضور مستقیم نیروهای سیاسی نظامی و امنیتی اسرائیل در کردستان، جاسوسی آنان علیه سوریه، عراق، ترکیه و به‌ویژه ایران و با استقرار دستگاه‌های جاسوسی در مرزهای کردستان بزرگ، نفوذ در سیستم اقتصادی منطقه با مشارکت در پروژه‌های اقتصادی کردستان تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، اسرائیل با نزدیک شدن به کردها، در ایران،

عراق، سوریه و ترکیه برای خود چشم و گوش به دست می‌آورد. از سوی دیگر، اسرائیل تلاش می‌کند تا با یافتن نقطه اتکایی در کردستان عراق از وابستگی مطلق خود به ترکیه بکاهد. هدف اسرائیل از این اقدامات، گسترش عمق استراتژیک خود در شمال خاورمیانه است (موسوی‌زاده و جاودانی مقدم، ۱۳۸۸: ۲۱۳). بدین سبب، تلاش اسرائیل برای گسترش پیوندها و روابط با کردهای عراق و ورود به دولت‌گردی احتمالی پس از تجزیه عراق تهدیدی مهم برای امنیت ملی ج.آ. ایران تلقی می‌شود.

- عربستان سعودی

عربستان در سال‌های پس از ۲۰۰۳، به نفی واقعیت‌های جدید سیاسی در عراق و روابط مناسب آن با تهران پرداخت و مخالف تثبیت نظام سیاسی جدید در این کشور بود. اما با عبور تدریجی عراق از چالش‌های اساسی داخلی مانند غلبه بر داعش، عربستان به تدریج رویکرد خود نسبت به این کشور را تغییر داده و به عادی‌سازی و گسترش روابط خود با بغداد به خصوص در سال ۲۰۱۷، پرداخته است. بر این اساس، رویکرد عربستان در عراق از مخالفت با نظام سیاسی و کمک به بی‌ثباتی به تلاش برای ارتقای روابط و افزایش نفوذ در عراق با هدف مقابله با نقش ایران در این حوزه تغییر یافته است. هم‌چنین حمایت از یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق نیز به‌عنوان یکی از محورهای سیاست خارجی عربستان در عراق بوده است (محمد احمد، ۲۰۱۷).

عربستان سعودی از جمله رقبای منطقه‌ای مهم ایران است که در دوره ملک سلمان به اتخاذ رویکردی تهاجمی در قبال ایران پرداخته و مقابله با ج.آ. ایران را به عنوان اصلی‌ترین هدف سیاست خارجی خود قرار داده است. ضمن اینکه تلاش‌های عربستان برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل و شکل‌دهی به همکاری با این رژیم در مقابل ایران به افزایش سیاست‌های تهدیدآمیز عربستان در قبال ایران انجامیده است (Coates Ulrichsen, 2016:9-11). در این چارچوب، مقابله با نفوذ ایران در منطقه و از جمله عراق به یکی از محورهای مهم سیاست منطقه‌ای عربستان تبدیل شده است. هم‌چنین بی‌ثباتی ناشی از روند تجزیه عراق به همراه شکل‌گیری دولت شیعی در جنوب عراق

می‌تواند بر امنیت ملی عربستان در ابعاد مختلف تأثیرات منفی بگذارد و باعث افزایش جدی تعاملات راهبردی ایران با دولت شیعی جدید شود.

در مقابل، تجزیه عراق می‌تواند حضور و اثرگذاری عربستان در مرزهای غربی ایران را افزایش دهد و باعث شکل‌گیری تهدیدهای امنیتی جدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران شود. به عبارتی در حالی که عربستان یکی از اهداف اصلی خود در عراق را مقابله با نفوذ ایران قرار داده، تجزیه عراق و تشکیل دولتی سنی با گرایش‌های سلفی، موجب ایجاد بسترهای مهمی برای نقش‌آفرینی بیشتر عربستان در محیط غربی ایران خواهد شد. تجزیه عراق به معنی به حداکثر رسیدن منازعات قومی و مذهبی در این کشور خواهد بود که فضای تنش و بسترهای نفوذ عربستان را با توجه به پیوندها و تعاملات با اهل سنت عراق توسعه خواهد داد. مهم‌تر اینکه فروپاشی عراق به عنوانی دولتی نزدیک به ایران در عرصه منطقه‌ای می‌تواند به عنوان وارد شدن ضربه‌ای جدی به قدرت منطقه‌ای ایران تلقی گردد و به توسعه نقش عربستان سعودی منجر شود. بر اساس این، در چنین شرایطی اقدامات عربستان در تقابل با امنیت ملی ج.آ.ایران افزایش خواهد یافت.

۴. تهدیدات تجزیه عراق برای ایران و کنش‌های راهبردی

مسئله ژئوپلیتیک قومی و مذهبی عراق و تأثیرات آن بر منافع و امنیت ملی ج.آ.ایران، اصلی پایدار در روابط دو کشور است. در سال‌های پس از استقلال عراق، حضور هویت‌های شبه مستقل کرد، عرب سنی و شیعه در مناطق شمالی، میانی و جنوبی این کشور و چگونگی حفظ تعادل میان آن‌ها همواره منجر به تنش در سطوح داخلی و منطقه‌ای بوده است که امنیت ملی ایران را متأثر کرده است. از ابتدای دهه ۱۹۹۰، با شکل‌گیری شرایط جدید خودمختاری در شمال عراق و سپس گسترش واگرایی در سال‌های پس از سقوط صدام، نگرانی از تجزیه عراق به گروه‌های مختلف هویتی و آثار منفی آن بر امنیت ملی ج.آ.ایران، همواره محور اصلی تجزیه و تحلیل مسائل عراق در حوزه سیاست خارجی ایران بوده است (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶).

از لحاظ مسائل مربوط به امنیت ملی ج.آ.ایران، عراق به عنوان منطقه‌ای حیاتی در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه تغییر در معادلات مربوط به آن، ارزش‌های حیاتی^۱، بازیگران محلی و منطقه‌ای را متأثر می‌سازد. مقصود از ارزش‌های حیاتی، سه عنصر تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و رژیم سیاسی است. به این معنی که اگر تحولی در عراق، تمامیت سرزمینی، انسجام اجتماعی و یا رژیم سیاسی ایران را متأثر سازد، آنگاه با منطقه‌ای تعیین‌کننده سر و کار داریم (نصری، ۱۳۹۳: ۸۴). پس تجزیه عراق را در رابطه با سه عنصر یادشده، مورد سنجش قرار می‌دهیم تا مشخص شود چه اندازه تجزیه این کشور می‌تواند امنیت ملی ج.آ.ایران را تحت تأثیر قرار دهد.

الف) تهدیدها نسبت به تمامیت ارضی ایران

با تجزیه عراق به دو کشور عرب‌نشین و کردنشین یا به سه کشور کردنشین، سنی‌نشین و شیعه‌نشین، در وهله اول، گسل قومیت‌ها در منطقه و به خصوص در ایران فعال می‌شود. در ادامه با توجه به توانمندی حکومت مرکزی و انسجام ملی، می‌توان به برآورد تهدیدهای احتمالی نسبت به تمامیت ارضی پرداخت. از آنجایی که تجزیه عراق، مورد نظر ج.آ.ایران نیست و در تعارض با منافع ملی ایران است، با واکنش ایران مواجه خواهد شد. یکی از ابعاد و دلایل آغاز تجزیه عراق را می‌توان به ضعف جمهوری اسلامی ایران و به خصوص کاهش نقش منطقه‌ای آن نسبت داد؛ یعنی توان بازدارندگی ایران جهت جلوگیری از تجزیه عراق و تبعات منفی آن، در سطح پایینی قرار داشته است. بدین سبب، در شرایطی که تجزیه عراق باعث فعال شدن گسل‌های قومی و تقویت گروه‌های تجزیه‌طلب می‌شود، ضعف احتمالی ایران می‌تواند باعث مداخله بیشتر بازیگران رقیب خارجی و حمایت آن‌ها از گروه‌های تجزیه‌طلب شود. روندی که می‌تواند باعث ایجاد تهدیدات اساسی علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران شود. پس روند تجزیه عراق و ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های احتمالی حتی می‌تواند باعث شکل‌گیری تهدیدات نظامی و امنیتی در مرزهای غربی ایران شود.

بدون تردید، جهت جلوگیری از تهدید سرزمینی، حکومت مرکزی نیاز به توان نظامی لازم دارد تا بتواند از جدایی سرزمینی جلوگیری کند. لازم به ذکر است، در شرایط کنونی، ج.آ.ایران از توان لازم در جهت جلوگیری هر نوع تجزیه طلبی برخوردار است. اما شرایطی را تصور کنیم که حکومت مرکزی، در درون خود با نقطه عطفی مواجه شده و اختلافات در سطح نخبگان فزونی گرفته و روابط با همسایگان از تعامل به تقابل و دشمنی گراییده و تحریم‌های بین‌المللی شدت یافته و سیستم اقتصادی کشور رو به ضعف نهاده و نظام پاسخگویی لازم برای مطالبات را نداشته و مهم‌تر از همه این‌ها، انسجام اجتماعی در سطح پایینی قرار داشته باشد. در این حالت، کشورهای حاصل از تجزیه عراق، نظیر کشور کردستان و کشور سنی - سلفی همانند رژیم بعثی از همکاری با دشمنان منطقه‌ای و بین‌المللی در توسعه طلبی ارضی علیه کشورمان استفاده خواهند کرد و به حمایت از تجزیه طلبان داخلی خواهند پرداخت. در نتیجه، در این صورت تمامیت ارضی ایران با تهدید جدی مواجه می‌شود و ممکن است بخش‌هایی از کشور در معرض خودمختاری یا تجزیه قرار گیرند.

ب) تهدیدها نسبت به جامعه (انسجام اجتماعی)

تجزیه عراق مسأله‌ای است که به خاطر اهمیت راهبردی آن و همچنین به دلیل پیشینه قومی، مذهبی، فرهنگی و تمدنی بین‌النهرین و مسایلی که صرفاً به داخل محدود می‌شود، عوارض منطقه‌ای بسیار گسترده‌ای بر قومیت‌ها و ملیت‌ها به خصوص کرد و عرب منطقه خواهد داشت؛ چراکه دنباله قومی، مذهبی و جمعیتی همه طوایف عراق در کشورهای همجوار به خصوص ایران وجود دارد (نک، حق‌پناه، ۱۳۹۴: و بسایت دیپلماسی ایرانی). تجزیه عراق می‌تواند الگویی برای گروه‌های قومی و مذهبی قرار گیرد و شکاف‌های و گسل‌های قومی - مذهبی را فعال سازد. با توجه به اینکه ایران در زمره ممالک دارای تنوع قومی است و بیشترین مرز را با کشور عراق دارد که در صورت تجزیه این کشور، اقوام و قومیت‌های ایران به خصوص در نواحی مرزی را متأثر خواهد ساخت. اقوام مختلف و اقلیت‌های مذهبی در حساس‌ترین حوزه‌های راهبردی کشور و جداره‌های مرزی اسکان یافته‌اند که عقبه آنان در ورای مرزها و بیرون از حوزه نفوذ و

اثرگذاری حاکمیت ملی قرار دارد، متأسفانه شیب برخی از این حوزه‌ها به خارج از کشور است و موجبات تهدید و آسیب تلقی می‌شوند. از میان اقوام ایرانی که بیش‌ترین تأثیر از تحولات عراق دارند، قومیت‌های کرد و عرب است. این اقوام به دلیل ضریب پراکندگی کم‌تر به نسبت اقوام دیگر، توان تقویت شکاف در جامعه ایرانی را دارند.

شکاف بین کردها و به ویژه کردهای سنی مذهب با جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر به دلایل مختلفی در حال افزایش بوده است. به‌رغم اشتراکات فرهنگی جدی، تفاوت‌های مذهب کردهای سنی با اکثریت جمعیت شیعی مذهب ایران از یک سو و تعاملات اشتراکات فرهنگی، مذهبی و زبانی این بخش از کردهای ایران با کردهای عراق و ترکیه باعث افزایش واگرایی آنان با بدنه جامعه ایران و افزایش تعاملات و همگرایی با کردهای آن سوی مرزهای ایران شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۱۶۵ به نقل از امام جمعه‌زاده و مهدیان، ۱۳۹۳: ۳۰۷-۳۰۶). ضمن اینکه تشدید برخی چالش‌های سیاسی و اقتصادی در مناطق کردی اثراتی تقویت‌کننده بر چنین روندی داشته است. در چنین شرایطی تجزیه عراق و شکل‌گیری دولت کردی در شمال این کشور باعث شکاف و واگرایی سریع کردها نسبت به جامعه ایرانی خواهد شد. در واقع شکل‌گیری دولت کردی باعث تقویت هویت کردی در ایران و برانگیخته شدن آمال کردی به خصوص در چارچوب شکل‌گیری کردستان بزرگ خواهد شد؛ و رفتارها و رویکردهای جدیدی را در کردهای ایران برخواهد انگیزد. در شرایطی که دولت ایران از توانمندی سیاسی و امنیتی لازم برخوردار نباشد، واگرایی کردها می‌تواند به صورت سازماندهی گسترده در قالب جریان‌های معارض نمود و بروز یابد و درگیری‌های قومی-مذهبی نوینی را باعث شود که در نهایت خطرات سهمگینی را برای انسجام اجتماعی و همبستگی ملی ایران ایجاد خواهد کرد.

در حوزه عربی و به طور مشخص در استان خوزستان بسترها و مولفه‌های گوناگونی وجود دارد که تداوم شکاف عربی-فارسی را در پی دارد و در صورت تجزیه عراق می‌تواند باعث تشدید چنین شکافی شود. تفاوت‌های قومی و زبانی و تنوعات فرهنگی در کنار مؤلفه‌های تاریخی و متغیرهایی مانند محرومیت و فقر، ضعف‌های مدیریتی، مشکلات زیست محیطی، فعالیت برخی جریان‌های عربی با گرایش‌های واگرایانه و

هم‌چنین مداخله‌های خارجی تداوم و حتی تقویت شکاف عربی - فارسی و واگرایی را در این حوزه به دنبال داشته است. مجموعه مسائلی که باعث نگاه انتقادی اعراب خوزستان به حاکمیت سیاسی و حتی وقوع برخی اعتراضات و ناآرامی‌ها در این حوزه شده است (محمدی لرد، ۱۳۹۵: ۱۵۶). ضمن اینکه موقعیت ژئوپلیتیک و منابع انرژی و موقعیت ژئواستراتژیک خوزستان باعث ایجاد انگیزه‌هایی برای مداخله بازیگران خارجی در این استان شده است. طرح‌های مختلف دولت‌های حاکم بر عراق تا زمان صدام از مهم‌ترین تلاش‌ها برای جداسازی خوزستان از ایران به دلایل مختلف قومی و سیاسی بوده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۱: ۸۷).

در حالی که هویت کنونی عراق از خرده هویت‌های مختلف شیعی، سنی و کُردی متأثر است، تجزیه عراق و شکل‌گیری دولتی عربی در مرکز و جنوب عراق یا دولتی شیعی در جنوب این کشور می‌تواند باعث تقویت واگرایی عرب‌های ایران شود. به ویژه اینکه شکل‌گیری کشوری عربی و شیعی با منابع گسترده انرژی در جنوب می‌تواند به تدریج الگوی جدیدی را شکل دهد که به وضعیت اعراب خوزستان شباهت بسیار بالایی دارد. به عبارت دیگر، در صورتی که جنوب عراق و خوزستان ایران هر دو به کشور مستقلی تبدیل شوند به‌عنوان کشوری با هویت عربی شیعی و با منابع انرژی بسیار و در نهایت وضعیت اقتصادی مناسب ظاهر خواهند شد. لذا هر چند وضعیت کنونی عراق در پرتو تنوع قومی و مذهبی از یک سو و روابط مناسب دو کشور از سوی دیگر باعث تأثیر اندک تحولات عراق بر واگرایی عربی در داخل ایران شده است، اما هیچ تضمین محکمی وجود ندارد که در صورت شکل‌گیری دولت عربی بعد از تجزیه عراق، واگرایی عرب‌های خوزستان نسبت به دولت مرکزی تقویت نشود. ضمن اینکه تلاش‌های مختلف برای بساختن و برجسته کردن هویت‌هایی مانند شیعه عجمی و شیعه صفوی از شیعیان غیرعرب یا ایرانی می‌تواند باعث تشدید شکاف قومی در میان شیعیان عرب و ایرانی شود (حائری قزوینی، ۱۳۹۷: ۱۸۵-۱۸۴).

بنابراین، با تجزیه عراق و رشد ناسیونالیسم عربی و کُردی در کشورهای عرب و کُرد جایگزین، شکاف‌های کُرد- فارس و عرب- عجم نیز باتوجه به مشکلات موجود این استان‌ها، تشدید می‌شود. موضوعی که می‌تواند جامعه کُرد و عرب ایران را به سمت

نارضایتی بیشتر و حتی شورش سوق دهد. معضلی که اگر دخالت خارجی نیز به آن اضافه شود، می‌تواند انسجام ملی را با تهدید جدی مواجه سازد. نکته مهم دیگر، تبعات غیرمستقیم این تأثیرات بر سایر قومیت‌های ایرانی مانند آذری‌ها و بلوچ‌ها است که پیامدهای آن می‌تواند باعث فروپاشی ایران شود.

ج) تهدید نسبت به رژیم سیاسی

هر کشوری دارای رژیم یا حکومتی است که مورد پذیرش جامعه داخلی یا خارجی قرار گرفته است و هر رژیمی مبتنی بر پایه‌هایی نظیر مشروعیت سیاسی، تساهل قومی و مذهبی، توانمندی نظامی و اقتصادی است که به واسطه آن‌ها تحکیم می‌یابد. لذا با تهدید این پایه‌ها، امنیت رژیم به خطر می‌افتد؛ با این توضیح، تجزیه عراق به عنوان راهبردی‌ترین همسایه ایران، می‌تواند بر پایه‌های نظام سیاسی ایران، تهدیداتی بار نماید؛ تجزیه عراق قطعاً به این کشور متوقف نخواهد ماند و گسل‌های قومی - مذهبی را در منطقه و ایران فعال می‌سازد. بنابراین، این اختلافات و درگیری‌های قومی - مذهبی نه تنها کشور را با خطر تجزیه‌طلبی مواجه می‌سازد، بلکه قادر است، ایران را در مقابل مداخله خارجی هم آسیب‌پذیر سازد؛ بدین سبب، تراکم گروه‌های قومی (مثلاً اعراب خوزستان) در راهبردی‌ترین استان کشور (از نظر منابع طبیعی حیاتی) می‌تواند خطرزا باشد؛ چراکه ممکن است گروه‌های قومی با خرابکاری و انفجار، تأثیر نامطلوبی بر توانمندی اقتصادی کشور بگذارند. بدین سبب از آنجایی که رژیم سیاسی، برای افزایش مشروعیت خود، باید جامعه را از حداقل رفاه اقتصادی برخوردار سازد و این امر از ضروریات بقای رژیم سیاسی است، پس در صورتی که استان نفت‌خیز خوزستان تحت تأثیر تجزیه عراق، با تنش روبه‌رو شود و در صادرات نفت خلل ایجاد شود، قطعاً توانمندی اقتصادی کشور رو به تحلیل می‌رود؛ موضوعی که مشروعیت نظام را با چالش مواجه می‌سازد. به همین ترتیب، بخش عظیمی از تجارت ایران با کشور عراق، به دلیل تجزیه این کشور با اختلال مواجه می‌شود که می‌تواند تأثیرات منفی خود را بر کشور تحمیل نماید.

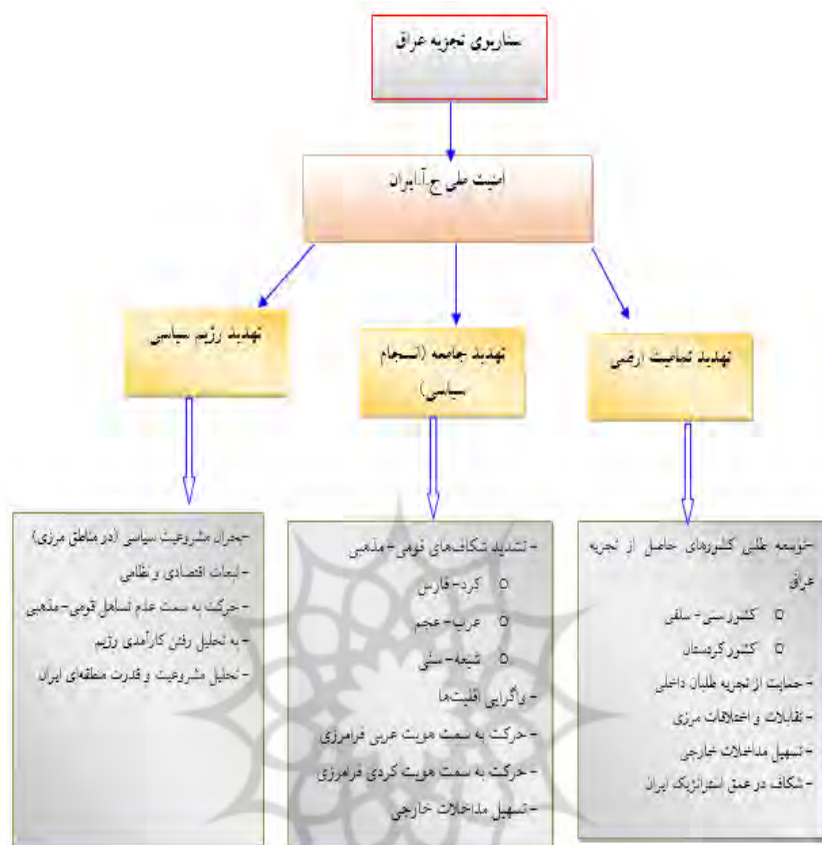


باتوجه به حجم نسبتاً گسترده مبادلات رو به رشد ایران با عراق در زمینه بازرگانی، گردشگری زیارتی و سلامت، بخش فنی مهندسی، بخش صادرات انرژی و غیره، می‌توان گفت هر تغییری در تمامیت ارضی عراق و تجزیه این کشور، تمامی این بخش‌های اقتصادی و تجاری را با خلل و رکود مواجه می‌سازد که نتیجه کلی آن می‌تواند بر رژیم سیاسی در ایران تأثیرات منفی داشته باشد. توضیح اینکه، در شرایط کنونی روابط اقتصادی ج.آ.ایران با دیگر کشورها در بخش بازرگانی حدود شش و نیم میلیارد دلار در سال برآورد می‌شود که عراق پس از چین و امارات متحده عربی در رتبه سوم قرار دارد؛ بخش گردشگری زیارتی حدود ۲,۵ میلیون نفر عراقی در سال به ایران سفر می‌کنند، که حدود ۱۷ درصد از آنان را باید جزء گردشگر سلامت حساب کرد (سالانه حدود چهارصد هزار نفر). در دوره قبل از داعش حجم قراردادهای بخش خدمات فنی و مهندسی تا مبلغ چهار میلیارد و چهارصد میلیون دلار بالغ شده بود که با حمله داعش پروژه‌ها در عراق تقریباً متوقف گردید. در بخش صادرات انرژی به عراق چهار خط برق‌رسانی به ظرفیت هزار و سیصد و پنجاه مگاوات به شبکه سراسری عراق متصل می‌باشد. خطوط صادرات گاز ایران به عراق که شامل خط جنوب ایران به بصره (که هنوز این پروژه بهره‌برداری نشده است) و خط نفت‌خانه به بغداد (که در حال حاضر مورد بهره‌برداری قرار گرفته است) هر کدام به ظرفیت بیست و پنج میلیون متر مکعب، از دیگر زمینه‌های مراودات اقتصادی ایران با عراق است (دانایی فر، ۱۳۹۶: پایگاه اینترنتی فراتاب). در شرایط تحریم کنونی، اقتصاد ایران در نتیجه تجزیه عراق و پیامدهای آن، دچار آسیب جدی خواهد شد. لذا این اقتصاد آسیب‌دیده، تأثیرات خود را بر پایه دیگر رژیم یعنی توانمندی نظامی می‌گذارد؛ و مانع از آن می‌شود که دولت بتواند به شکل مطلوبی از صنایع نظامی و تأسیسات دفاع ملی حمایت کند یا تجهیزات نظامی را از خارج خریداری نماید. این قبیل مسائل برای نظام سیاسی پیامدهایی دارد و تهدید علیه مشروعیت رژیم را افزایش می‌دهد.

موضوع مشروعیت در مقایسه با مفهوم امنیت ملی، کم‌تر بحث برانگیز و مورد اختلاف است، اما وقتی که «مشروعیت» با دیگر موضوعات سیاسی پیوند می‌خورد، مسأله آفرین می‌شود. مشروعیت، بیشتر در زمینه مقایسه نظام‌های مختلف سیاسی مورد

بحث قرار گرفته است، یا آن را مرجع عالی‌ه افتدار سیاسی قلمداد کرده‌اند؛ و یا آن را دلیل منطقی دانسته‌اند که موجبات پذیرش داوطلبانه شهروندان را فراهم می‌نماید. موضوع مشروعیت هنگامی در مطالعات امنیتی اهمیت مضاعف می‌یابد که اختلاف نظر و بحث موجود در مورد گروه‌های خاصی باشد که در داخل یک کشور مشغول فعالیت هستند. در این صورت موضوع «مشروعیت» و «هویت ملی» ارتباط تنگاتنگی پیدا می‌کند و یا به یک موضوع واحد مبدل می‌شوند. اگر در یک جامعه سیاسی در درون مرزهای خود دارای گروه‌هایی باشد که به هر حال تعلق خاطری به اقتدار مرکزی ندارند، این احتمال بسیار ضعیف است که آن گروه‌ها دولت مرکزی را، بدون توجه به ریشه‌های اقتدار آن، مشروع تلقی کنند. در صورت تجزیه عراق، گروه‌های قومی-مذهبی گُرد و عرب ایران به ویژه در کردستان و خوزستان، تحت تأثیر گروه‌های جدایی طلب در کشورهای تازه تأسیس و کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی به سمت گروه‌های اکثریت آن سوی مرز گرایش خواهند یافت. بنابراین، بحران مشروعیت (در این مناطق) نه تنها باعث تهدید امنیت ملی توسط گروه‌های مخالف می‌شود؛ بلکه بازگوکننده وضعیت امنیتی جامعه هم به شمار می‌رود. در چنین شرایطی (بحران مشروعیت) توان دولت در بسیج منابع تحلیل می‌رود؛ چراکه مجبور است تمام یا بخش اعظم منابع و امکانات را به اهداف امنیتی اختصاص دهد. پس مدیریت امنیت در رژیم‌هایی که با بحران مشروعیت مواجه‌اند، هنگامی پیچیده می‌شود که مخالفان داخلی با مخالفان خارجی متحد شوند. اولی (مخالفان داخلی) می‌کوشد تا متحدی در بیرون از کشور پیدا کند و دومی می‌خواهد که حمایت و امکانات خود را در اختیار مخالفان داخلی قرار دهد (نک: مارتین، ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۳). بنابراین، حضور و اثرگذاری ایران در عراق نقش مهمی در نفوذ منطقه‌ای ایران دارد که نتیجه آن افزایش مشروعیت نظام است. بدین سبب، در صورت تجزیه عراق با توجه به اینکه دولت این کشور به ایران نزدیک است، باعث از بین رفتن نفوذ منطقه‌ای ایران می‌گردد که به صورت غیرمستقیم باعث تضعیف مشروعیت سیاسی نظام ج.ا.ایران خواهد شد.

نمودار زیر مهم‌ترین تهدیدات حاصل از تجزیه عراق برای امنیت ملی ج.ا.ایران را به صورت خلاصه نشان می‌دهد.



نمودار ۳- تجزیه عراق و تهدیدات امنیتی آن علیه ایران

- کنش‌های راهبردی ایران

جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای در عراق پس از صدام بوده است و نقش مثبتی در ارتقای ثبات و امنیت در این کشور داشته است. ایران ضمن اینکه از روند دولت سازی در عراق حمایت کرده، راهبردها و سیاست‌های مختلفی نیز در جهت حفظ یکپارچگی سرزمینی و ممانعت از تجزیه این کشور ارائه کرده است. دلایل مختلفی وجود دارد که ایران را نسبت اتخاذ سیاست‌ها و کنش‌های فعالانه برای ممانعت از فروپاشی و تجزیه عراق ترغیب می‌کند. تاثیرات منفی تجزیه عراق بر امنیت ملی ایران آن گونه که تشریح شد و تبعات سلبی فروپاشی عراق برای قدرت و منافع منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران باعث شده تا ایران در جهت کاهش تهدیدات و تضعیف روندهای معطوف به تجزیه عراق تلاش نماید. حمایت از روند سیاسی و حاکمیت دولت مرکزی و حمایت از بغداد برای مقابله با جریان‌ها و روندهای امنیت‌زدا و بی‌ثبات کننده از جمله سیاست‌های ایران در چارچوب راهبرد کلان حمایت از تمامیت و وحدت سرزمینی عراق بوده است. حمایت قاطع و اساسی ایران از بغداد برای مقابله با داعش از سال ۲۰۱۴ و مخالفت سرسختانه با برگزاری همه‌پرسی استقلال کردستان عراق در سال ۲۰۱۷، از اصلی‌ترین نمودهای تلاش ایران برای ممانعت از فروپاشی و تجزیه عراق بوده است. به‌ویژه در سال ۲۰۱۷، ایران با اقدامات سیاسی در هماهنگی با بغداد و ترکیه، اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر اقلیم کردستان و همچنین با تشدید شکاف در جبهه کُردی نقش تعیین‌کننده‌ای در ناکامی استقلال‌کُردی داشت (اسلامی و شمس آبادی، ۱۳۹۷: ۸۷-۸۵).

جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد راهبرد حمایت از وحدت سرزمینی عراق ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و ابزارهای مختلفی را در اختیار دارد. تقویت دولت مرکزی عراق و افزایش توان نظامی و امنیتی بغداد برای مقابله با گروه‌های تروریستی و معارض و همچنین کنترل نیروهای پیشمرگه به‌عنوان اصلی‌ترین اقداماتی است که در این باره وجود دارد. همچنین شکل‌گیری حشدالشعبی به‌عنوان بازوی نظامی جدید دولت عراق با کارآمدی بالا و دارای ارتباطات مؤثر با ایران از جمله توانمندی‌هایی است که می‌تواند به تداوم و بهبود ثبات و تسلط دولت مرکزی کمک کند. مؤلفه مهم دیگر فقدان ظرفیت مناسب در میان اهل سنت عراق برای واگرایی و تشکیل دولت سنی است. همچنین کُردها نیز برای ایجاد دولت کُردی در شمال عراق با ضعف در ظرفیت‌های اقتصادی، توانمندی نظامی و به خصوص اختلافات و رقابت‌های داخلی مواجه هستند که باعث کاهش شانس آن‌ها برای جدایی از عراق می‌شود. مسأله مهم دیگر، نقش و نفوذ ایران در عراق و روابط آن با دولت و جریان‌های مختلف عراقی است که فرصت اثرگذاری ایران در موضوع حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق را افزایش می‌دهد. موضوع با اهمیت دیگر، بی‌تمایلی اکثریت بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به تجزیه عراق است که باعث

می‌شود، فرصت‌های مهمی برای همکاری ایران با بازیگرانی مانند ترکیه برای حفظ وحدت عراق ایجاد شود.

به‌رغم ظرفیت‌ها و ابزارهای مورد اشاره، راهبرد حفظ وحدت سرزمینی عراق با چالش‌ها و موانع خاص خود نیز روبرو است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها مواجه بودن دولت مرکزی عراق با برخی مشکلات ساختاری مانند کارآمدی پایین، فساد و در نتیجه نارضایتی‌های در حوزه‌هایی مانند خدمات و اشتغال است که می‌تواند تضعیف حاکمیت سیاسی و واگرایی درونی بیشتر را به همراه داشته باشد. ضمن اینکه مشکلاتی مانند بی‌ثباتی و ناامنی با ظهور و قدرت گرفتن دوباره گروه‌های تروریستی مانند داعش می‌تواند بار دیگر خطر فروپاشی عراق را افزایش دهد. موضوع مهم دیگر، وجود برخی اختلاف‌نظرها در بغداد درباره شکل‌گیری دولت‌گردی است. هر چند که دولت عراق حفظ وحدت عراق را در اولویت قرار داده است، با این حال، دیدگاه‌هایی وجود دارد که معتقد است جدایی‌گرددی نه تنها زیانی برای عراق ندارد، بلکه باعث کاهش چالش‌های این کشور خواهد شد. هم‌چنین در حالی که ایران ایجاد نوعی از اتحاد کردی- شیعی را اساس پیشبرد سیاست‌های خود در روند سیاسی در عراق قرار داده است، سیاست‌های تقابلی ایران درباره استقلال‌گردی محدودیت‌هایی را برای ایران در این حوزه ایجاد می‌کند. مسأله اساسی دیگر، احتمال بروز تغییراتی در رویکرد بازیگران بین‌المللی درباره وحدت عراق و وقوع تحولات جدید منطقه‌ای است که می‌تواند روند تجزیه عراق را تسریع نماید.

نتیجه‌گیری

تأثیر تحولات عراق بر امنیت ملی ایران موضوعی تاریخی است که در دوره پس از صدام ابعاد جدیدی یافته است. در این دوره فعال شدن شکاف‌های قومی و فرقه‌ای در عراق و گرایش‌گرددی به استقلال، تجزیه عراق را به‌عنوان یکی از سناریوهای محتمل آینده این کشور برجسته ساخته است. بررسی تجزیه عراق به‌عنوان یکی از سناریوهای آینده این کشور و تأثیرات آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مسأله اصلی این نوشتار است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد تجزیه عراق باعث تشدید و فعال

شدن گسل‌ها و تهدیدات مختلفی علیه ایران می‌شود که از مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: زنده شدن ایده کردستان بزرگ و تشکیل دولت کردی در شمال عراق؛ تشکیل کشور سنی-سلفی در مرکز و غرب عراق و قدرت گرفتن گروهک‌ها و احزاب معارض در مناطق مرزی. هرچند نبود وفاق در میان بخش مهمی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی درباره فروپاشی عراق به عنوان یکی از موانع جدی اجرای این سناریو بوده است، اما تجزیه عراق در صورت تحقق می‌تواند باعث تشدید حضور و نقش آفرینی جدی بازیگران رقیب ایران از جمله آمریکا، اسرائیل و عربستان در مرزهای غربی ایران شود و تهدیدات زیادی را برای امنیت ملی کشور ایجاد کند. بنابراین، تجزیه عراق به مجموعه‌ای از متغیرها شکل می‌دهد که ابعاد مختلف امنیت ملی ایران شامل تمامیت ارضی، انسجام اجتماعی و ثبات و بقای رژیم سیاسی را در معرض تهدیداتی جدی قرار می‌دهد.

باتوجه به مجموعه تهدیدات احتمالی ناشی از تجزیه عراق در سطوح مختلف، جمهوری اسلامی ایران، راهبرد حمایت از وحدت و تمامیت ارضی عراق را به عنوان یکی از راهبردهای اصلی خود در این حوزه قرار داده و کنش‌های هدفمندی را در این زمینه اتخاذ کرده است. مقابله با داعش و ممانعت از استقلال‌گردها در سال ۲۰۱۷، از مهم‌ترین نمودهای کنش‌های معطوف به حمایت از ثبات و وحدت سرزمینی عراق از سوی ایران بوده است. با این حال، به رغم ظرفیت‌ها و فرصت‌های مختلف پیش‌رو برای پیشبرد سیاست‌های این چینی، موانع و چالش‌های مختلفی نیز وجود دارد که می‌تواند خطر تجزیه عراق را تقویت نماید. *پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

نکات و نتایج کلیدی این تحقیق را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- همجواری جغرافیایی، پیوندهای قومی و مذهبی و اثرگذاری متقابل تحولات دو سوی مرز، تقویت جدی روابط دو کشور و تبدیل شدن عراق به یکی از حوزه‌های مهم سیاست منطقه‌ای ایران باعث شده اثرات احتمالی تجزیه عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران گسترش یابد؛

- عراق واحد و متکثر و دارای روابط سیاسی و اقتصادی مناسب با ایران جایگاه بالایی در سیاست خارجی ایران دارد و پیشبرد حمایت از وحدت و ثبات عراق به عنوان

راهبردی کلان در این کشور با موفقیت قابل توجه همراه بوده و با کنش‌های مؤثر و کارآمد دنبال شده است. با این حال، تداوم موفق چنین راهبردی مستلزم توجه به ضرورت‌های راهبردی متناسب در سطوح مختلف است.

- حمایت از حاکمیت سیاسی و کارآمدی دولت مرکزی عراق و کمک به مدیریت شکاف‌ها و اختلافات قومی و فرقه‌ای درون این کشور و تداوم تعاملات با بازیگران حامی وحدت عراق ولو در قالب همکاری‌های بخشی و موضوعی از ضرورت‌های لازم در این حوزه است.

- در حالی که به رغم تمام موانع و سیاست‌ها، تجزیه عراق می‌تواند همچنان به‌عنوان سناریوی محتمل ولو با احتمال وقوع اندک همراه باشد، اتخاذ راهبردهایی برای کاهش اثرات احتمالی چنین سناریویی با تاکید بر ایجاد برخی تغییرات در عرصه داخلی ایران ضروری محسوب می‌شود. به عبارتی بهبود همگرایی و ثبات داخلی و کاهش امکان اثرگذاری دگرگونی‌های خارجی بر گسل‌ها و شکاف‌های داخلی از طریق سیاست‌های نوین می‌تواند خطرات ناشی از تجزیه عراق را علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کاهش دهد.

منابع

ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۲)، **نو سلفی‌گری و جهانی شدن امنیت خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۳)، «ایران و امریکا در عراق: تنوع کنش‌ها»، **فصلنامه روابط خارجی** ۲۴، سال ششم، شماره ۴، زمستان ۹۳، صص ۱۲۷-۱۵۵.

اسلامی، محسن و علی شمس‌آبادی (۱۳۹۷)، «عوامل ناکامی همه‌پرسی جدایی اقلیم کردستان عراق»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۹۷، صص ۶۳-۹۴.

امام جمعه‌زاده، سید جواد و مهدیان، حسین (۱۳۹۳)، «شکاف‌های قومی-مذهبی مؤثر بر امنیت ملی ایران»، **فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران**، دوره جدید، سال ۱۲، شماره ۴۱، تابستان ۹۳، صص ۳۱۶-۲۹۷.

باقری، حسین (۱۳۹۲)، «بازیگران داخلی در ساختار سیاسی عراق نوین و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال پنجم، شماره ۱۹، تابستان ۹۲، صص ۱۶۵-۱۳۵.

«بررسی نقش و عملکرد گروهک‌های شبه نظامی معاند (مجاهدین خلق، کومله، دموکرات و توده) در دوران دفاع مقدس»، (۱۳۹۶). پایگاه موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، <http://iranhdm.ir/uploads/article-sries3-11.pdf>. (۱۵ آبان ۱۳۹۶).

برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، *عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی؛ دفتر گسترش تولید علم، چاپ اول. بیژنی، علی و عزتی، عزت اله (۱۳۸۷)، «کالبد شکافی جنبش‌ها و گروه‌های قومی در استان خوزستان»، *فصلنامه جغرافیایی سرزمین (علمی - پژوهشی)*، سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۸۷، صص ۳۰-۱۵.

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۱)، *کانون‌های بحران در خلیج فارس*، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان.

«چرا تلاویو از استقلال کردستان حمایت می‌کند؟»، ۱۵ تیر ۱۳۹۳، *دیپلماسی ایرانی*، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1935355> (۲۴ فروردین ۱۳۹۷).

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «تأثیر خودگردانی گُردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، ش ۸۳، زمستان، صص ۳۶-۵.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی ایران*، تهران: انتشارات سمت.

حائری قزوینی، یاسر (۱۳۹۷)، «ایران به مثابه دیگری در هویت ملی عراق»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۹۷، صص ۱۷۱-۱۹۰.

حق پناه، جعفر (۱۳۹۴)، «تجزیه عراق؛ مساله‌ای فراعراقی»، ۲۳ اردیبهشت، *دیپلماسی ایرانی*، <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1947590> (۱۴ دی ۱۳۹۶).

حق پناه، جعفر (۱۳۸۷)، *کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

دانایی فر، حسن (۱۳۹۶)، «عراق عربی و اقلیم کردستان امتداد ژئوپلیتیک فرهنگی و قومی ایران»، ۹ اسفند، فراتاب، <http://www.faratab.com/news/7481>. (۱۱ اسفند ۱۳۹۶).

سیدنژاد، سید باقر (۱۳۹۰)، «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران» در چشم انداز عراق آینده؛ بررسی روندهای داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قیم، عبدالنبی (۱۳۹۱)، فراز و فرود شیخ خزعل، تهران: کتاب آمه.

مارتین، لی نور جی (۱۳۸۹)، چهره جدید امنیت خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

محمد احمد، صافیناز (۲۰۱۷)، «العلاقات السعودیة العراقیة.. دلالات التقارب فی ضوء المتغیر الإيراني»، مرکز الأهرام للدراسات السیاسیة والاستراتیجیة، (2017-4-5)، علی الموقع:

<http://acpss.ahram.org.eg/News/16270.aspx>

محمدی لرد، عبدالمحمود (۱۳۹۵)، آینده پژوهی ثبات سیاسی ایران، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

موسوی‌زاده، علیرضا و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۸)، «جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۱، بهار و تابستان ۸۸، صص ۲۰۱-۲۲۳.

نصری، قدیر (۱۳۹۳)، مناطق حیاتی خاورمیانه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
Coates Ulrichsen, Kristian (2016). "Israel and the Arab Gulf States: Drivers and Directions of Change", center for the **Middle East Rice vni v ersity's Baker Institute for Public Poilcy**, September.

Hawramy, Fazel (2018), Iran missile strike opens door to escalation with Kurdish armed groups, al-monitor, (September 14, 2018), accessible at: <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2018/09/iran-koya-pdk-kdpi-missile-attack-kurds-escalation-iraq.html>